



آنچه در پی می‌آید، خلاصه بخشی از کتاب ارجمند «روح مجرد» نگاشته مرحوم آیت‌الله حسینی تهرانی است که ضمن شرحی در باره یکی از عارفان معاصر به نام مرحوم سید هاشم حداد

آیت‌الله سیدمحمد حسین حسینی تهرانی

آنچه در پی می‌آید، خلاصه بخشی از کتاب ارجمند «روح مجرد» نگاشته مرحوم آیت‌الله حسینی تهرانی است که ضمن شرحی در باره یکی از عارفان معاصر به نام مرحوم سید هاشم حداد - از شاگردان میرز عارف بزرگوار آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی - به بازگویی چند پرسش و پاسخ از مرحوم حداد می‌پردازد که در باره حضرت امام رضا علیه‌السلام؛ بود. مرحوم تهرانی می‌نویسد: «در اینجا آن سه مسأله مطرح؛ و جوابهای؛ ایشان با ضمیمه شرح و تفصیلی؛ که در پیرامون؛ آن لازم؛ است، تقدیم می‌گردد.»

سه پرسش معرفتی

1. چرا در میان ائمه، حضرت امام رضا علیه‌السلام؛ به عنوان؛
 2. چرا در میان ائمه؛ علیهم‌السلام؛ ایشان؛ به عنوان؛
 3. میان زیارت آن؛ حضرت؛ و زیارت خانه خدا که در ماه رجب؛ استحباب؛ اکید دارد، چه رابطه؛ ای؛ است؟ همان؛ طور که عمره؛ در ماه؛ رجب؛ فضیلت؛ اکیده؛ دارد و آن را تالی؛ تلو حج شمرده؛ اند، در زیارت؛ حضرت؛ هم؛ با تعبیرات؛ آکیده؛ شدت؛ اهتمام؛ و فضیلت؛ آن را در ماه؛ رجب؛ بیان؛ می‌فرمایند.
- شاید چند چیز در اتصاف؛ حضرت؛ به اسم؛ و صفت؛ غریب؛ و غربت؛ تأثیر داشته؛ باشد: اول؛ عنوان؛ ولایت؛ فی؛ حد نفسها که؛ از دسترس؛ بشر دور، و به؛ مقام؛ قرب؛ و حرم؛ خاص خدا نزدیک؛، و لازمه این؛ حقیقت؛ عدم؛ انس؛ و آشنایی؛ قاطبه مردم؛ با آثار و خواص ولایت؛ و صفات؛ ولی الله؛ است. چون؛ در ظهور ولایت؛ نسبت؛ به؛ مردم؛ هم؛ بسط؛ و گشایش؛ وجود دارد و هم؛ قبض؛ و گرفتگی؛ هم؛ رحمت؛ و هم؛ غضب؛ از این روی مردم؛ دارند، و درباره آثار ولایت؛ که؛ سبکی؛ و مهر و جمال؛ آن را می‌پسندند و دوست؛ دارند، و درباره آثاری؛ که؛ در آن؛ قهر و شدت؛ و جلال؛ باشد، مکروه؛ می‌دارند و از سر کینه؛ و سختی؛ و مبارزه؛ برمی‌خیزند. انبیای؛ عظام؛ که؛ فعل؛ آنها فعل؛ خداست؛ تا در پرده خلوت؛ و مناجات؛ مستورند و از حالات؛ درونی؛ آنها کسی؛ مطلع؛ نمی‌باشد، کسی؛ در صدد تعرض؛ به؛ آنها بر نمی‌آید؛ ولی؛ همین که؛ از جانب؛ خداوند مأمور به؛ ارشاد و تبلیغ؛ می‌گردند و می‌خواهند مردم؛ را در صراط؛ مستقیم؛ سوق؛ دهند، از هر گوشه؛ و کنار دانسته؛ و ندانسته؛ به؛ جنگ؛ آنها قیام؛ می‌کنند، و از قتل و غارت؛ و شکنجه؛ و تعذیب؛ دریغ؛ نمی‌دارند، و تا خون؛ آنها را نریزند، از عطش؛ شهوت؛ و غضب؛ و خودکامی؛ و خودمحوری؛ سیراب؛ نمی‌شوند.
- شخص؛ متصف؛ به؛ ولایت؛، پیوسته؛ در غیبت؛ است؛ چه؛ ظاهراً ظاهر باشد و چه؛ نباشد و معلوم؛ است؛ که عامه؛ چه؛ اندازه؛ از آن؛ عالم؛ جان؛ و حقیقت؛ جان؛ و لطافت؛ انوار ملکوتی؛ دورند؛ بر این؛ اساس؛ است؛ که؛ انبیا و اولیا پیوسته؛ در این؛ عالم؛ غریب؛ اند؛ و به طور غربت؛ و عدم؛ همبستگی؛ با جامعه؛ های؛ جبار و ستمکار گذرانیده؛ اند.
- من؛ که؛ ملول؛ گشتمی؛ از نفس؛ و فرشتگان؛

امام‌ کاظم‌ علیه‌ السلام‌ که‌ رحلت‌ کرد، هیچ کس‌ از وکلای حضرت‌ نبود مگر آنکه‌ در نزدش‌ مال‌ بسیاری بود، و همین‌ امر سبب‌ شد مرگ‌ حضرت‌ را انکار کردند و در پذیرش‌ امام‌ رضا علیه‌ السلام توقف‌ نمودند. با مطالعه احوال‌ واقفیه‌ و عناد روسای‌ آنان‌ نسبت‌ به‌ امام‌ رضا علیه‌ السلام، غربت‌ حضرت‌ در آن‌ عصر شدت‌ که‌ عصر هارون‌ و سپس‌ مأمون‌ است، خوب‌ ظاهر می‌ گردد.

جهت‌ سوم‌ از جهات‌ غربت‌ امام‌ رضا علیه‌ السلام انکار امامت‌ و فرزندی‌ امام جواد(ع) است‌! و این‌ نه‌ تنها از غربت‌ صورت‌ گرفته‌، بلکه‌ اقوام‌ نزدیک‌ مانند عموزادگان آن حضرت نیز‌ امامت‌ و وصایت‌ آن‌ نور دیده‌ را انکار کردند. در بحارالانوار روایت‌ مفصلی‌ راجع‌ به‌ رفتن‌ هشتاد نفر از علمای‌ شهرها به‌ قصد حج آمده که‌ نخست‌ به مدینه‌ رفتند تا حضرت‌ جواد علیه‌ السلام را دیدار کنند. در این‌ مجلس‌ که‌ در خانه حضرت‌ امام‌ صادق‌ علیه‌ السلام تشکیل‌ شد، عبدالله‌ - عموی‌ آن حضرت‌ وارد شد و در صدر نشست‌ و شخصی‌ ندا درداد که‌ :«zwnj; این‌ است‌ فرزند پیغمبر؛ هر کس‌ سوال‌ دارد بکند.»zwnj; حاضار سوال‌ کردند و جواب‌ عبدالله‌ کافی‌ نبود. تا آنکه‌ حضرت‌ جواد علیه‌ السلام که‌ طفلی‌ هفت‌ ساله‌ بود، وارد می‌ شود و حاضار سوال‌ می‌ کنند و پاسخ‌ کافی‌ می‌ شنوند؛ به طوری که‌ همه خوشحال‌ می‌ شوند و بر آن‌ حضرت‌ درود فرستادند و سپس‌ گفتند:«zwnj; عمویان عبدالله‌ چنین‌ و چنان‌ فتوا‌ داده‌ است.»zwnj; حضرت‌ رو به‌ عموی‌ خود کرده، فرمودند:«zwnj; لا إله إلا الله.»zwnj; عموجان‌! حقا بزرگ‌ است‌ در نزد خدا که‌ فردا در پیشگاهش بایستی‌ و به‌ تو بگوید: چرا در میان‌ بندگانم‌ به‌ چیزی‌ که‌ ندانسته‌ ای‌ فتوا‌ داده‌ ای‌، درحالی که‌ در میان‌ امت‌ از تو دانایتر وجود داشت!»zwnj; این‌ روایت‌ را مرحوم‌ مجلسی‌ از کتاب‌ عیون‌ المعجزات‌ روایت‌ نموده‌ است‌.

‌ آیا امامی‌ که‌ برای‌ معرفی‌ فرزند خود به‌ برادران‌ و عموهایش‌ که‌ نزدیکترین‌ افراد به‌ او هستند مجبور به‌ گریه‌ می‌ شود و دلش‌ می‌ شکند و به‌ قول‌ قیافه‌ شناسان‌ که‌ خود بدان‌ راضی‌ نیست‌، و این‌ عمل‌ را رسول‌ خدا منع‌ فرموده‌ است‌؟‌ تن‌ درمی‌ دهد، آیا غریب‌ نیست‌!

یکی‌ دیگر از جهات‌ غربت‌ امام‌ رضا علیه‌ السلام آن است که‌ مطالبی‌ بس‌ نفیس‌ و عالی‌ در باب‌ معرفت‌ و توحید ذات‌ مقدس‌ تعالی‌ بیان‌ فرموده‌ است‌ که‌ در «zwnj; عیون‌ اخبارالرضا»zwnj; و سایر کتب‌ مسطور است‌، و روی‌ این‌ روایات‌ باید بحثها و دقتها شود؛ ولی‌ مع‌ الاسف‌ هیچ‌ بحثی‌ نشده و حقائق‌ این‌ معانی‌ در خفا مانده‌ و این‌ غربت‌ از همه مراتب‌ غربت گذشته‌ شدیدتر است‌.

خورشید خراسان

مسأله دوم: علت‌ اشتهاار حضرت‌ به غوث الامه

در «zwnj; عیون‌ اخبارالرضا»zwnj; از قول یزید بن سلیط‌ زیدی آمده‌ است: ما درحالی که‌ گروهی‌ بودیم‌، در راه‌ مکه‌ امام‌ صادق علیه‌ السلام را ملاقات‌ نمودیم‌، من‌ به ایشان عرض‌ کردم‌ :«zwnj; احادی‌ گریزی از مرگ‌ ندارد‌؛ بنابراین‌ مطلبی‌ را درباره امامت‌ بعدی‌ بیان‌ کنید تا من‌ آن را به‌ آنان که‌ پشت‌ سر دارم، برسانم.»zwnj; حضرت‌ فرمود:«zwnj; اینان‌ پسران‌ من‌ هستند، و این‌ است‌ سید و سالار آنها (و اشاره‌ کرد به‌ موسی‌ علیه‌ السلام) و در اوست‌ حلم‌ و شکیبایی‌، و فهم‌ و سخاوت‌ و معرفت‌ به‌ آنچه‌ مردم‌ بدان‌ نیازمندند...

فرارسیده و زنج؛ او متمکن و زنج؛ برای حج می‌باشد. با زنج؛ کیفیت و زنج؛ که زنج؛ ذکر شد، آیا حج برای زنج؛ او افضل و زنج؛ است و زنج؛ یا اینکه زنج؛ به زنج؛ خراسان و زنج؛ بود و پدرت و زنج؛ را زیارت کند؟ و زنج؛ حضرت و فرمود: «بل یأتی و زنج؛ خراسان فیسلم علی و زنج؛ ابی و زنج؛ الحسن علیه و السلام افضل، ولیکن ذلک فی و زنج؛ رجب... و زنج؛ به زنج؛ خراسان و زنج؛ بود و بر و زنج؛ ابوالحسن و زنج؛ علیه و السلام و زنج؛ سلام و زنج؛ کند که البته و زنج؛ افضل و زنج؛ است و زنج؛ ولیکن و زنج؛ باید زیارتش و زنج؛ در ماه و زنج؛ رجب و زنج؛ باشد. و زنج؛ زیارت و زنج؛ همه ائمه و زنج؛ در ماه و زنج؛ رجب و زنج؛ مستحب است و زنج؛ و حائز فضیلت و زنج؛ بیشتری و زنج؛ است و زنج؛ اما روایات و زنج؛ در فضیلت و زنج؛ زیارت و زنج؛ آن حضرت و زنج؛ به طور مطلق و زنج؛ بسیار است و زنج؛ در بعضی و زنج؛ وعده بهشت و زنج؛ داده و زنج؛ شده و زنج؛ در بعضی و زنج؛ همتای شهادت و زنج؛ شهادی و زنج؛ بدر به شمار آمده و زنج؛ و در بعضی و زنج؛ ثواب و زنج؛ حج بر آن و زنج؛ مترتب و زنج؛ گردیده و زنج؛ است و زنج؛ داوود صرمی و زنج؛ گوید و زنج؛ از امام و زنج؛ جواد علیه و السلام و زنج؛ شنیدم و زنج؛ که و زنج؛ من زار قبر ابی و زنج؛ فله الجنة: کسی که زنج؛ قبر پدرم و زنج؛ را زیارت و زنج؛ کند، پاداشش و زنج؛ بهشت و زنج؛ است و زنج؛ ابن و زنج؛ قطرب و زنج؛ گوید: در حضور امام و زنج؛ کاظم و زنج؛ علیه و السلام و زنج؛ که و زنج؛ پسرانش و زنج؛ جمع و زنج؛ بودند، علی و زنج؛ که و زنج؛ نوجوانی و زنج؛ بود، عبور کرد. حضرت و فرمود: «و این ابی و زنج؛ هذا یموت فی و زنج؛ ارض غریبه. فمن زاره مسلماً لأمره عارفاً بحقه، کان عبدالله عزوجل کشدها بدر: این و زنج؛ پسر و زنج؛ در زمین و زنج؛ غربت و زنج؛ می و زنج؛ میرد. کسی که و زنج؛ تسلیم و زنج؛ امر ولایت و زنج؛ و امامت و زنج؛ او و آگاه به و زنج؛ حقش باشد، اگر او را زیارت و زنج؛ کند، ثوابش در نزد خداوند عزوجل مانند شهیدان و زنج؛ جنگ بدر خواهد بود. و از ایشان روایت شده: «و من زار قبر ابی و زنج؛ بطوس، غفرالله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر: کسی که و زنج؛ قبر پدرم و زنج؛ را در طوس و زنج؛ زیارت و زنج؛ نماید، خداوند گناهان و زنج؛ گذشته و زنج؛ و آینده و زنج؛ اش و زنج؛ را می و زنج؛ آمرزد. و زنج؛ بزنی می و زنج؛ گوید و زنج؛ در کتاب و زنج؛ امام و زنج؛ رضا علیه و السلام و زنج؛ خواندم و زنج؛ به و زنج؛ شیعیانم و زنج؛ برسانید که و زنج؛ زیارت و زنج؛ من و زنج؛ در نزد خداوند معادل و زنج؛ با هزار مرتبه و زنج؛ حج است و زنج؛ من و زنج؛ از روی و زنج؛ تعجب و زنج؛ به و زنج؛ امام و زنج؛ جواد علیه و السلام و زنج؛ عرض و زنج؛ کردم و زنج؛ هزار حج؟ و زنج؛ فرمود: «و آری و زنج؛ به و زنج؛ خدا، و هزارهزار حج برای و زنج؛ کسی که و زنج؛ زیارت و زنج؛ کند، در حالی که و زنج؛ عارف و زنج؛ به و زنج؛ حق وی و زنج؛ باشد. و زنج؛ باری و زنج؛ با ملاحظه آنچه و زنج؛ ذکر شد، شاید سرّ استحباب و زنج؛ زیارت و زنج؛ حضرت و زنج؛ در ماه و زنج؛ رجب و زنج؛ و ارتباطش و زنج؛ با حج به دست و زنج؛ آید؛ چرا که و زنج؛ رجب و زنج؛ از ماههای و زنج؛ حرام و زنج؛ است و زنج؛ که و زنج؛ تک و زنج؛ افتاده و زنج؛ و زنج؛ به و زنج؛ خلاف و زنج؛ ذی و زنج؛ القعدة و زنج؛ و ذی و زنج؛ الحجه و زنج؛ و محرم و زنج؛ و زنج؛ که و زنج؛ پی و زنج؛ در پی و زنج؛ اند و نیز ماه و زنج؛ رجب و زنج؛ دارای و زنج؛ اعتبار و خصوصیات و زنج؛ است و زنج؛ که و زنج؛ آن را از سایر ماهها متمایز می و زنج؛ گرداند: ماه خدا (شهرالله و زنج؛) است و در این ماه برای و زنج؛ بسیاری و زنج؛ از سالکان و زنج؛ فتح و زنج؛ باب و زنج؛ می و زنج؛ شود. ولادت و زنج؛ امیرالمؤمنین و زنج؛ و بعثت و زنج؛ رسول و زنج؛ الله و زنج؛ صلوات و زنج؛ الله و زنج؛ علیهما موجب و زنج؛ مزید تکریم و زنج؛ و تشریف و زنج؛ این و زنج؛ ماه و زنج؛ شده و زنج؛ است؛ بنابراین و زنج؛ هیچ يك و زنج؛ از اقسام و زنج؛ عمره و زنج؛ همچون و زنج؛ عمره رجبیه و زنج؛ نیست و زنج؛ و در این و زنج؛ روایت و زنج؛ دیدیم زیارت و زنج؛ امام و زنج؛ هشتم و زنج؛ برای و زنج؛ عارفان و زنج؛ به و زنج؛ مقام و زنج؛ و منزلت و زنج؛ و حق او، ثواب و زنج؛ هزار و یا هزارهزار حج بر آن و زنج؛ مترتب و زنج؛ است و زنج؛ و ابداً جای و زنج؛ استبعاد نیست و زنج؛ زیرا حیات و زنج؛ کعبه و زنج؛ به و زنج؛ ولایت و زنج؛ است؛ بنابراین و زنج؛ ولایت و زنج؛ محور و زنج؛ و کانون است و زنج؛ و کعبه و زنج؛ در حکم و زنج؛ محیط و زنج؛ پرگار است و زنج؛ نمی و زنج؛ بینی و زنج؛ چگونه و زنج؛ مردم و زنج؛ دور کعبه و زنج؛ ای و زنج؛ که و زنج؛ علی در آن و زنج؛ متولد شده و زنج؛ طواف و زنج؛ می و زنج؛ کنند و خواهی و زنج؛ نخواهی و زنج؛ ناچارند تسلیم و زنج؛ آن و زنج؛ حقیقت و زنج؛ و واقعیت و زنج؛ شوند؟

همه مسلمانان بر سر سفره آن حضرت و زنج؛ نشسته و زنج؛ اند؛ چرا که و زنج؛ به قدری و زنج؛ گسترده و زنج؛ است و زنج؛ که و زنج؛ در برابرش و زنج؛ سفره دیگری و زنج؛ متصور نیست و زنج؛ در این صورت و زنج؛ مبدا استبعاد کنی و زنج؛ که و زنج؛ چطور می و زنج؛ شود ثواب و زنج؛ يك و زنج؛ زیارت و زنج؛ آن حضرت و زنج؛ - عارفاً بحقه و زنج؛ - معادل و زنج؛ با این ثواب و زنج؛ باشد! آنجا کعبه ظاهر است و زنج؛ و اینجا کعبه باطن؛ آنجا تکلیف و زنج؛ است و زنج؛ و اینجا محبت؛ آنجا جسم و زنج؛ است و زنج؛ و اینجا جان و زنج؛. اگر بخواهیم و زنج؛ در این و زنج؛ باره و زنج؛ سخن و زنج؛ را گسترش و زنج؛ دهیم و زنج؛ به و زنج؛ درازا می و زنج؛ کشد. این و زنج؛ حقیقت و زنج؛ را می و زنج؛ توان و زنج؛ از اشعار سید بحر العلوم و زنج؛ استفاده و زنج؛ نمود، آنجا که و زنج؛

مي‌گويد:

أكثر من الصلوه في‌ المشاهد خير البقاع أفضل المعابد...

و هي بيوت أذن الله بأن ترفع حتي‌ يذكر اسمه الحسن

ترجمه: در مشاهد مشرفه‌ زياد نماز به‌ جاي‌ آور كه‌ آنجاها بهترين‌ نقاط‌ روي‌ زمين‌ و با فضيلت‌ ترين‌ معبدهاست‌... / مشاهده مشرفه‌ خانه‌ هاي‌ هستند كه‌ خداوند اجازه‌ فرموده‌ بالا روند و عاليرتبه‌ باشند تا نام مبارك‌ خداوند در آنجاها برده‌ شود... / فرق‌ ميان‌ اين‌ قبور مطهر‌ (كه‌ در آنجاها نمازگزاردن‌ استحباب‌ اكيد دارد) و ساير قبور (كه‌ كراهت‌ دارد)، مانند قطعه‌ نوري‌ است‌ كه‌ بر فراز كوهي‌ مي‌ درخشد و خودش‌ را نشان‌ مي‌ دهد.

آقاي‌ حاج‌ سيد هاشم‌ پس‌ از زيارت‌ اگر به‌ راحتی‌ در بالاي‌ سر مطهر جا براي‌ نماز بود، آنجا نماز مي‌ گزاردند، و گرنه‌ هر جاي‌ حرم‌ كه‌ جا بود و مزاحم‌ كسي‌ نبود، به‌ آنجا مي‌ رفتند؛ و اين‌ رويه‌ شان‌ در همه مشاهد مشرفه‌ مثل‌ نجف‌ و كربلا و كاظمين‌ و سامرا بود.

كرامات‌ رضي

يك‌ روز با ايشان‌ راجع‌ به‌ معجزات‌ خاصه حضرت‌ رضا عليه‌ السلام‌ سخن‌ به‌ ميان‌ آمد؛ ايشان‌ شرحي‌ دادند كه‌ محصلش‌ اين است‌: وجود خود ائمه‌ بزرگترين‌ معجزه‌ است‌ و انسان‌ نبايد فقط‌ اعجازشان را در موارد استثنائي‌ بجويد و از يك‌ دريچه‌ به‌ عظمتشان‌ نظاره‌ كند. كسي كه‌ عملا ولي خدا مي‌ شود و خدا ولي او مي‌ گردد، همه اعمال‌ و كردار‌ و صفاتش‌ فعل‌ و كردار و صفات‌ خدا مي‌ شود. نه‌ اينكه‌ او خدا مي‌ شود و يا خدا از خود چيزي‌ را جدا مي‌ كند و به‌ او مي‌ دهد، يا آنكه‌ به‌ او هم‌ مشابه‌ آنچه‌ خودش‌ دارد، عنايت‌ مي‌ كند؛ نه، اينها همه‌ نادرست‌ است‌، بلكه‌ بنده به واسطه شدت‌ صفا و خلوص‌، از هستي‌ مجازي‌ و اعتباري‌ بيرون‌ مي‌ آيد‌ و ذات‌ خدا فاني مي‌ شود‌ و حق در او تجلي‌ مي‌ نمايد؛ يعني‌ وجود‌ و سر‌ و واقعيتش‌ آينه محض‌ و تمام‌ و كمال‌ جمال‌ و جلال‌ ذات‌ احديت‌ مي‌ گردد‌ و خدا نما مي‌ شود‌، ممكن‌ الوجود هرچه‌ هم‌ ترقي‌ كند و بالا و بالاتر رود، محال‌ است‌ چيزي‌ را از خدا اخذ نمايد و به‌ خود نسبت‌ دهد. اصولا معني‌ ترقي‌ و صعود، غير از دست‌ دادن‌ شوائب‌ هستي‌، و خلوص‌ و اخلاص‌ در راه‌ خدا، و پيمودن‌ درجات‌ و مراتب‌ فاني في‌ الله‌ و تحقق‌ به‌ حقيقت‌ معني‌ عبوديت‌ محض‌ و خاكساري‌ بدون‌ قيد، چيز ديگري‌ نيست‌.

معناي ولايت

«ولايت‌ به‌ معني‌ عبوديت‌ محض‌ در برابر ربوبيت‌ مطلقه او، و ذلت‌ محض‌ در برابر عزت‌ مطلقه اوست‌، و «ولايت‌ مطلقه‌ و كامله‌ و تامه‌، به‌ معني‌ تحقق‌ جميع‌ مراتب‌ عبوديت‌ و فاني‌ محض‌ در ذات‌ اوست‌، ولي خدا خواست‌ و اراده‌ و اختياري‌ از خود ندارد. آنچه‌ در وي‌ از طلب‌ و اراده‌ و اختيار مشهود است‌، عين‌ صفات‌ و آسماي خداست‌ كه‌ در او ظهور نموده‌ عين‌ نور خورشيد است‌ كه‌ در آب‌ صافي‌ و يا در آينه‌ منعكس‌ شده‌، ائمه‌ كه‌ داراي‌ مقام‌ ولايت‌ مطلقه‌ هستند، به‌ معنای آن‌ نيست‌ هرچه‌ بخواهند، گرچه‌ جدا از خواست‌ خدا باشد، مي‌ توانند از نزد خودشان‌ انجام‌ دهند؛ و به‌ اين معني‌ نيست‌ كه‌ مشابه‌ خواست‌ خدا در خود خواستي‌ دارند و به‌ اعطاي خدا به‌ ايشان‌ - به طور منفك - اين‌ خواسته‌ ها را در عالم‌ خارج‌ متحقق‌ سازند،

بلکه‌ به‌ این معنی‌ است‌ که‌ در خارج‌، يك‌ اراده‌ و اختیار و
 مشیت‌ بیش‌ نیست‌، و آن‌ اراده‌ و اختیار و مشیت‌ خداست‌ و
 بس‌، مردم محجوب و بیماری‌ که‌ عالم‌ را متفرق‌ و گسیخته‌ از هم‌ می&
 قدرت‌ و حیات‌ مستقل قائلند؛ اما برای‌ افرادی که‌ از خواب‌ غفلت‌ بیدار شده
 و به‌ هوش‌ آمده‌، برای یکایک‌ موجودات‌، هستی‌ مستقل و اراده‌ و علم‌ و
 که‌ لا موثر فی‌ الوجود إلا الله، و لا قادر فی‌ الوجود إلا الله. در این‌ مرحله از ولایت‌،
 غیر از خدا چیزی‌ متصور نیست‌، همه نیست‌، خداوند هست‌ است‌؛
 یکی‌ قطره‌ باران‌ ز ابری‌ چکید خجل‌ شد چو پنهانی‌ دریا بدید
 که‌ جایی که‌ ریاست‌ من‌ کیستم‌؟ گر او هست‌، حقا که‌ من‌ نیستم‌؛
 چو خود را به‌ چشم‌ حقارت‌ بدید صدف‌ در کنارش‌ به‌ جان‌ پرورید
 سپهرش‌ به‌ جانی‌ رسانید کار که‌ شد نامور لؤلؤ شاهوار
 بلندی‌ از آن‌ یافت‌ کو پست‌ شد در نیستی‌ کوفت‌ تا هست‌ شد
 بزرگان‌ نکردند در خود نگاه‌ خدا بینی‌ از خویشتن‌ بین‌ میخواه‌؛
 بنابراین، تنها نباید از مقام‌ ولایت‌ توقع‌ انجام‌ بعضی‌ از کرامات‌ و
 معجزات‌ را داشت‌، چشم‌ بگشا به‌ آسمان‌ و زمین‌، هر چه‌ می&
 می‌، شکی نیست‌، همه‌ از ولایت‌ و از آثار ولایت‌ است‌؛
 اگر ما ولایت‌ را فقط‌ در شق‌ القمر یا تسبیح‌ سنگریزه‌ یا ناله ستون‌؛
 حنانه‌ بنگریم‌، چقدر سبک‌ به‌ ولایت‌ نظر نموده‌ ایم‌! در اینجا
 درست‌ کلام‌ مولانا درباره دیدگاه‌ مردم‌ با ولایت‌ کلیه الهیه‌؛
 صادق‌ است‌ که‌؛
 حق آن‌ شه‌ که‌ تو را صاف‌ آفرید کرد چندان‌ مشعله‌ در تو پدید
 آن‌ چنان‌ معمور و باقی‌ داشتت تا که‌ دهري در ازل‌ پنداشتت‌؛
 شکر دانستیم‌ آغاز تو را انبیا گفتند آن‌ راز تو را
 آدمی‌ داند که‌ خانه‌ حادث‌ است عنکبوتی‌ نی‌ که‌ در وی‌؛
 عابت‌ است‌؛
 پشه‌ کی‌ داند که‌ این‌ باغ‌ از کی است‌؟ کو بهاران‌ زاد و
 مرگش‌ در دی‌ است‌؛
 کرم‌ کاندز چوب‌ زائیده‌ ست‌ حال کی‌ بداند چوب‌ را وقت‌؛
 نهال‌؟
 و بدانند کرم‌ از ماهیتش عقل‌ باشد، کرم‌ باشد صورتش‌؛
 عقل‌ خود و می‌ نماید رنگها چون‌ پری‌ دور است‌ از آن‌ فرسنگها
 از ملک‌ بالاست‌، چه‌ جای‌ پری‌ تو مگس‌ پری‌، به‌ پستی‌ می&
 گرچه‌ عقلت‌ سویی‌ بالا می‌ پرد مرغ تقلیدت‌ به‌ پستی‌ می&
 علم‌ تقلیدی‌ وبال‌ جان‌ ماست‌ عاریه‌ ست‌ و ما نشسته‌؛
 کان‌ ماست‌؛
 زین‌ خرد جاهل‌ همی‌ باید شدن‌ دست‌ در دیوانگی‌ باید زدن‌؛
 آرمودم‌ عقل‌ دور اندیش‌ را بعد از این‌ دیوانه‌ سازم‌ خویش‌ را
 یا در مقدمه زیبا و پرمحتوای‌ این‌ کتاب‌ شریف‌ که‌ در حکم‌؛
 براعت‌ استهلال‌ تمام‌ دیوان‌ اوست‌؛
 من‌ به‌ هر جمعیتی‌ نالان‌ شدم‌؛
 جفت‌ بدحالان‌ و خوشحالان‌ شدم‌؛
 هر کسی‌ از طن خود شد یار من‌؛
 وز درون‌ من‌ نجست‌ اسرار من‌؛
 سر من‌ از ناله من‌ دور نیست‌؛
 لیک‌ چشم‌ و گوش‌ را آن‌ نور نیست‌؛
 بنابراین‌ کار اولیاءالله‌ کار حق است‌ و همه کارها از آنان‌ ساخته‌ است‌؛

وليكن&wnj; نکته مهم اينجاست&wnj; كه&wnj; ايشان&wnj; كار ناصحيح&wnj; نمي&wnj; كنند و خلاف&wnj; حكمت&wnj; و مصلحت&wnj; انجام&wnj; نمي&wnj; دهند، و بر ضرر و زيان&wnj; بشر قدمي&wnj; برنمي&wnj; دارند؛ چرا كه&wnj; بنا به&wnj; فرض&wnj;، آنان&wnj; اسم&wnj; خدا هستند و خداوند كار بيهوده&wnj; و لغو نمي&wnj; كند. اگر ولي خدا را قطعه&wnj; قطع&wnj; كنند&wnj;، كار خلاف&wnj; رضي&wnj; خدا انجام&wnj; نمي&wnj; دهد.

راز رد دعاها

اينكه&wnj; مي&wnj; بينيم&wnj; با وجود اين&wnj; قدرت&wnj;، ائمه&wnj; طاهرين&wnj; تمام&wnj; خواهشها و طلب&wnj; هاي&wnj; مردم&wnj; را برآورده&wnj; نمي&wnj; كنند، به&wnj; است&wnj; اول&wnj; آنكه&wnj; غالبا دعاهاي&wnj; مردم&wnj; جدي&wnj; نيست&wnj; و از درون&wnj; قلب&wnj; برخاسته&wnj; است&wnj;. دعاهاي&wnj; مردم&wnj; چه&wnj; بسا از روي&wnj; عادت&wnj; و تقليد است&wnj; كه در اين صورت&wnj;، حقيقت&wnj; دعائي كه&wnj; از سر ايشان&wnj; برخاسته&wnj; باشد، نيست&wnj;؛ وگرنه&wnj; در صورت&wnj; اضطراب و انقطاع&wnj; كامل&wnj;، همين&wnj; دعاها مستجاب&wnj; و خواهشها برآورده&wnj; مي&wnj; گردد.

دوم&wnj; آنكه&wnj; دعاها غالبا به&wnj; منافع&wnj; شخصي&wnj; و اعراض&wnj; از منافع&wnj; عمومي&wnj; است&wnj;. يعني&wnj; &wnj; اگر برآورده&wnj; شود، مستلزم&wnj; چيزي&wnj; را براي&wnj; خودش&wnj; مي&wnj; طلبد، در صورتي كه&wnj; وي&wnj; خواهد بود؛ مثلا شخصي&wnj; دعا مي&wnj; كند كه&wnj; ظلم&wnj; همسايه&wnj; از وي&wnj; رفع&wnj; شود، درحالي كه&wnj; خودش&wnj; در درون&wnj; منزل&wnj; پيوسته&wnj; به&wnj; زنش&wnj; شديدتر از آن&wnj; ظلم&wnj; مي&wnj; كند و كسي&wnj; هم&wnj; خبر ندارد؛ در اين صورت&wnj; اگر خداوند فقط&wnj; دعاي&wnj; او را درباره همسايه&wnj; مستجاب&wnj; كند و او را از بين&wnj; برد، به&wnj; زن&wnj; اين&wnj; ظالم&wnj; ظلم&wnj; نموده&wnj; است&wnj;، چرا كه&wnj; ظلم&wnj; او را بر زنش&wnj; مستدام&wnj; داشته&wnj; است&wnj;؛ و اگر درباره همه ظالمان&wnj; مستجاب&wnj; نمايد، بايد در وهله اول&wnj; خود اين&wnj; مرد را از ميان&wnj; بردارد؛ اما چون&wnj; انسان&wnj; هميشه&wnj; به&wnj; خويشتن&wnj; خوش&wnj; بين&wnj; است&wnj;، ظلم&wnj; نمي&wnj; داند، بلكه&wnj; آن را ظلم&wnj; نمي&wnj; بيند، آنگاه&wnj; دعا براي&wnj; رفع&wnj; ظلم&wnj; غير مي&wnj; كند. اين&wnj; گونه&wnj; دعاها&wnj; مستجاب&wnj; نمي&wnj; گردد.

علت&wnj; سوم&wnj; آنكه دعاهاي&wnj; مردم&wnj; غالبا برخلاف&wnj; مصلحت&wnj; آنهاست&wnj;؛ يعني&wnj; آنان&wnj; چيزي&wnj; مي&wnj; طلبد كه&wnj; بر ضرر آنهاست&wnj;؛ ولي&wnj; چون&wnj; بر اسرار آگاه&wnj; نيستند، تخيل&wnj; مي&wnj; نمايند كه&wnj; به&wnj; منفعتشان&wnj; است&wnj;. مردم&wnj; غالبا از مصالح&wnj; و مفايد حقيقي&wnj; غافلند و مصلحت&wnj; و مفسده&wnj; را بر اساس&wnj; زياده&wnj; روي&wnj; در شهوات&wnj; و برخورداري از لذت دنيايي&wnj; و اندوختن&wnj; مال&wnj; و ثروت&wnj; تصور مي&wnj; كنند؛ خواه&wnj; موجب&wnj; آرامش&wnj; خيالشان&wnj; بشود يا نشود، خواه&wnj; روحشان&wnj; را آزاد نگه&wnj; دارد يا ندارد! چه&wnj; بسا يك&wnj; قاشق&wnj; حلاوي&wnj;، شيرين&wnj;، در بدنشان&wnj; سم كشنده&wnj; ايجاد كند؛ و چه&wnj; بسا زيادي&wnj; مال&wnj; و زراندوزي&wnj;، آنان&wnj; را به&wnj; سركشي&wnj; درآورد؛ و چه&wnj; بسا قدرت&wnj; بدن&wnj; و پهلواني&wnj; موجب&wnj; خودپسندي&wnj; آنها گردد و امثال&wnj; اينها كه&wnj; بسيار است&wnj;.

مرحوم&wnj; حداد مي&wnj; فرمود: من&wnj; مي&wnj; بينم&wnj; در همه حرمهاي&wnj; مشرفه&wnj; مردم&wnj; با گريه&wnj; و دعا مي&wnj; گويند: &wnj; وصله&wnj; اي&wnj; وصله&wnj; هاي&wnj; لباس&wnj; پاره ما اضافه&wnj; كن&wnj; تا سنگين&wnj; تر شود&wnj;، كسي&wnj; نمي&wnj; گويد: &wnj; وصله&wnj; را بگير از من&wnj; تا من&wnj; سبكتر شوم&wnj; و لباسم&wnj; ساده&wnj; تر و لطيف&wnj; تر شود!&wnj;

حاجات&wnj; مردم&wnj; غالبا راجع&wnj; به&wnj; امور مادي&wnj; است&wnj;، گرچه&wnj; مشروع&wnj; باشد؛ مثل&wnj; ادا شدن&wnj; قرض&wnj; و به دست&wnj; آمدن&wnj; سرمايه كسب&wnj; و خريد&wnj; منزل&wnj; و ازدواج&wnj; و شفاي&wnj; مريض&wnj; و امثالها. اينها خوب&wnj; است&wnj;، در صورتي كه&wnj; موجب&wnj; قرب&wnj; گردد، نه&wnj; آنكه&wnj; بر آنانيت&wnj; شخص بيفزايد و هستي&wnj; او را تقويت&wnj; نمايد؛ زيرا سبب سنگيني&wnj; نفس&wnj; و دوري از راه&wnj; خدا مي&wnj; شود. در مثل&wnj; اين&wnj; فروض&wnj; اگر امامان&wnj; بخواهند حاجات&wnj; همه&wnj; را برآورد، برخلاف&wnj;

مصلحت و ایشان؛ رفتار و نموده؛ اند. امامان و مصلح و عالم؛ بشریت و حکم و طبیب؛ را دارند که به؛ می و داند و از دستور طبیب؛ سرپیچی؛ نمی و کنند؛ ولی؛ جاهلان؛ یا اطفال و گوش؛ نمی و دهند و با دست و خود گورشان را حفر می نمایند. البته و چون؛ نفس دعا محبوبیت؛ دارد، این و متوسلین؛ و دعا کنندگان و بهره معنوی؛ می و برند و در اعتاب و عالی و دارای؛ بهجت و نشاط و سبکی؛ می و گردند، و از لذت و دنیا و عبادت و بهره و می و شوند و در صورتی که؛ مصلحت و اقتضا کند، حاجاتشان و برآورده و می و گردد.

برآورده و شدن؛ حاجات و، اختصاصی و به؛ عتبه حضرت و ثامن و الاثمه و علیه و السلام؛ ندارد؛ در همه اُعتاب و مبارکه و مطلب و از همین و قرار است و. ما در زمان و حیات و خود به و قدری و از این و بزرگواران و کرامتها شنیده و ایم و که و از حصر خارج و است و. حتی و خود حقیر که و منزلتان و در تهران و بود و بسیار به و زیارت و حضرت و عبدالعظیم و سلام و الله و علیه و مشرف و می و شدیم و، تا به و حال و یاد ندارم و دعایی و در آن و محل مبارک و کرده و باشم و و برآورده و نشده و باشد؛ اما قضای حوائج و مردم و از حضرت و امام و رضاعلی و السلام و از اندازه و حساب و بیرون و است و. حقیر بعضی و از آرامنه و را در تهران و می و شناختم و که و نذر امام و رضا علیه و السلام و می و کردند و خودشان و به و مشهد مشرف و می و شدند و آن را ادا می و نمودند.

پی و نوشت و ها:

1- آدمی و که و خانه و بنا کرده و می و داند که و این و خانه و نوبیاد است و عنکبوت و که و در آن و خانه و مسکن و گزیده و، این و خانه و را قدیم و می و داند.